

مترادف و متضاد

يَسَارٌ ≠ يَمِينٌ	رَخِيسٌ ≠ غَالِيٌ	نَاجِحٌ ≠ رَاسِبٌ
بَعِيدٌ ≠ قَرِيبٌ	بَدَايَةٌ ≠ نَهَايَةٌ	بَيْعٌ ≠ شِرَاءٌ
مَمْنُوعٌ ≠ مَسْمُوحٌ	حَزِينٌ ≠ مَسْرُورٌ	قَبِيحٌ ≠ جَمِيلٌ
صِدْقٌ ≠ كَذِبٌ	يَنْفَعٌ ≠ يَضُرُّ	زَرَءٌ ≠ حَصَدٌ
عَدَاٌ ≠ أَمْسٌ	ضِيَاءٌ ≠ ظَلَمَةٌ	قَصِيرٌ ≠ طَوِيلٌ
نَاجِحٌ = فَائِزٌ	مُجْتَهِدٌ = مُجِدِّدٌ	نُورٌ = ضِيَاءٌ
مَرٌّ = فَاكِهَةٌ	غَيْمٌ = سَحَابٌ	شَرَّةٌ = جَذْوَةٌ
سَنَةٌ = عَامٌ	أَجْرٌ = ثَوَابٌ	وَجَعٌ = أَلَمٌ
مَوْتٌ ≠ حَيَاةٌ	كُوكَبٌ = نَجْمٌ	وَضَعٌ = جَعَلٌ
طَاعَةٌ ≠ مَعْصِيَةٌ	وَجَدٌ ≠ فَقْدٌ	عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ
يَوْمٌ ≠ لَيْلٌ	صِدْقٌ ≠ كَذِبٌ	حَسَنَةٌ ≠ سَيِّئَةٌ

جمع و مفرد

دُرٌّ: دُرٌّ	عُصُونٌ، أَغْصَانٌ: عُصْنٌ	أَنْعُمٌ: نَعْمَةٌ
أَبْوَابٌ: بَابٌ	أَنْفُسٌ: نَفْسٌ	أَنْجُمٌ: نَجْمٌ
أَحْجَارٌ: حَجَرٌ	عَقَارِبٌ: عَقْرَبَةٌ	أَصْدِقَاءٌ: صَدِيقٌ
أَيَّامٌ: يَوْمٌ	أَلْوَانٌ: لَوْنٌ	مَلَابِسٌ: مَلْبَسٌ

قُبُور: قَبْر	أجزاء: جُزء	يَنَابيع: يَنْبوع
دَقَائِق: دَقِيقَة	بِلاد: بِلَد	أبواب: باب

## قواعد:

اسم از نظر جنس:

اسم از نظر جنس به مذکر و مؤنث تقسیم میشود.

مذکر: اسمی که بر جنس نر دلالت می کند و یا اسم هایی که جزو مؤنث ها نباشد.

مؤنث: اسمی است که بر جنس ماده دلالت می کند و یا علامت مؤنث (ة) دارد. مانند: أمّ، مادر، جَدْوَة: پاره آتش

بیشتر بدانیم:

گروه سوم مؤنث ها آنهایی هستند که: علامت ندارد ولی با آن مانند مؤنث رفتار می شود:

۱- اسم شهرها و کشورها: ایران، اصفهان، شیراز

۲- اعضای زوج بدن: ید (دست)، اُذُن (گوش)، عَیْن (چشم)، ...

۲- اسم های زیر:

شَمْس	نَفْس	نار	دار	حَرْب	سَمَاء	أَرْض	ریح	بِثْر
خورشید	نفس	آتش	خانه	جنگ	آسمان	زمین	باد	چاه



برای تشخیص مؤنث و مذکر در اسم های جمع باید به مفرد آنها مراجعه کنیم.

مثلاً عَمَلَةٌ جمع عامل است پس مذکر محسوب میشود. اَنْعُم جمع نعمة است و مؤنث محسوب میشود.

## اسم از نظر تعداد

### مثنی

- بر دو شخص یا دو شیء دلالت می‌کند.
- علامت: ان - - ین
- مانند: رَجُلَانِ، نَافذَتَیْنِ

### جمع

بر بیش از دو شخص یا شیء دلالت می‌کند و بر سه قسم است:

۱- جمع مذکر سالم	علامت: وَنْ - ینْ	مانند: مُعَلِّمُونَ - طَالِبِیْنَ
۲- جمع مؤنث سالم	علامت: ات	مانند: مُسَلِّمَات - مُعَلِّمَات
۳- جمع مکسر	علامت: ندارد (سماعی است)	مانند: طُلَّاب - کُتُب - نَوَافِذ



۱- کلماتی که با مثنی اشتباه می‌شوند:

- مفرد: نِسیان، عَطِشَان، طَیْرَان، شَیْطَان، عُدْوَان و ...
- جمع مکسر: أَلْوَان، أَدِیَان، جَدِرَان، إِخْوَان، أَغْصَان، بُلْدَان و ...

۲- کلماتی که با جمع مذکر سالم اشتباه می‌شوند:

- بساتین، قَوَانین، شَیاطین، مَساکین،.....

۳- کلماتی که با جمع مؤنث سالم اشتباه می‌شوند:

- أموات، أوقات، أیبات، أصوات



۱- هُنا و هُنَاک اسم اشاره های مخصوص مکان هستند. هُنَا اشاره به نزدیک و هُنَاک اشاره به دور

(بیشتر بدانیم: هُنَاک در اول جمله غالباً معنای وجود دارد میدهد)

۲- هؤلاء و اولئک برای مذکر و مؤنث یکسان بکار می‌روند.

۳- برای جمع غیر انسان از اسم اشاره مفرد مؤنث استفاده می‌کنیم؛

هذه الصّوف، تلك الحقائق، هذه جملات.

۴- در ترجمه اسم اشاره مثنی و جمع، اگر اسم بعد از آن، ال داشت، اسم اشاره را مفرد ترجمه می‌کنیم؛  
هؤلاء اللاعبون: این بازیکنان - هذان التلمیذان: این، دو دانش‌آموز

### جدول کلمات پرسشی

کلمه پرسشی	ترجمه	مثال
هَلْ، أ (حرف)	آیا	هَلْ سافَرتَ إلى إيران حتى الآن؟ نَعَمْ
مَنْ (مَنْ ذا)	چه کسی	مَنْ ذا الَّذی أوجَدَها؟
لِمَنْ	برای چه کسی، مال چه کسی	لِمَنْ هذا المَرَقَد؟ لِأَمیر المؤمنین.
ما، ماذا	چه چیزی	ماذا فی حقیَّتک؟ کتاب. ما اسمک الکریم؟ اسمی حُسین.
ماهی (مؤنث) ماهُوَ (مذکر)	چیست	ماهُوَ فی یدک؟ هذا جَوّال.
أینَ	کجا	أینَ المُوَظَّف؟ فی قاعةِ المَطار.
مِنْ أینَ	اهل کجا	مِنْ أینَ أنت؟ مِنْ الجُمهوریةِ الإسلامیةِ الإیرانیة.
مَتی	چه زمانی؟ کی	مَتی تَرجعُ إلى ایران؟ الأَسبوعُ القادِمُ.
کَم	چندتا، چه مقدار	کَم تلمیذاً فی الصَّف؟ إثناعشرَ تلمیذاً
لماذا	برای چه، چرا	لماذا کُنتَ غائِباً؟ لِأَنی کُنتُ مریضاً.
کَیْفَ	چگونه	کَیْفَ حَالک؟ أنا بخیر. کَیْفَ ذَهِبتَ إلى المَدرسة؟ بالسیارة. کَیْفَ نَمَتَ مِنْ حَبَّة؟



- ۱- از کلمات پرسشی، أ و هَل حرف و بقیه اسم هستند. در جواب این دو حرف نَعَمْ یا لا میاوریم.
- ۲- در جواب لماذا و لِمَ از لَ یا لِانَّ استفاده میکنیم.

### اعداد اصلی و ترتیبی

#### اعداد اصلی

واحدِ إثنانِ ثلاثِ أربعِ خمسَ ستَ سبعِ ثمانی تسعِ عشرَ أحدَ عشرَ إثنَ عشرَ  
واحدَ إثنانِ ثلاثَ أربعَ خمسَ ستَ سبعَ ثمانیةَ تسعةَ عشرَ إحدى عشرَ إثنَ عشرَ  
یک دو سه چهار پنج شش هفت هشت نه ده یازده دوازده

#### اعداد ترتیبی

الأولُ الثاني الثالثُ الرابعُ الخامسُ السادسُ السابعُ الثامنُ التاسعُ العاشرُ الحادي عشرَ الثاني عشرَ  
الأولى الثانيةُ الثالثةُ الرابعةُ الخامسةُ السادسةُ السابعةُ الثامنةُ التاسعةُ العاشرةُ الحادية عشرَ الثانية عشرَ  
یکم دوم سوم چهارم پنجم ششم هفتم هشتم نهم دهم یازدهم دوازدهم



۱- مؤنث الأول، الأولى است. بقیه اعداد با اضافه شدن «ة» مؤنث میشوند.

۲- اعداد ترتیبی معمولاً وزن فاعل دارند.

۳- برای بیان ساعت از اعداد ترتیبی استفاده می‌کنیم. الساعةُ الرابعةُ: ساعت چهار (در درس دو مفصل به بحث عدد میپردازیم)

جدول ضمایر:

شخص	ضمیر منفصل	ضمیر متصل	ترجمه
اول شخص مفرد	أنا	ی	من
	مذکر: أنتَ	کَ	تو
	مؤنث: أنتِ	کِ	تو
دوم شخص مفرد	مذکر: هُوَ	ه	او
	مؤنث: هِیَ	ها	او
سوم شخص مفرد	نَحْنُ	نا	ما
	مثنی مذکر و مؤنث: أنتمَا	کَمَا	شما
	جمع مذکر: أنتم	کُمْ	شما
اول شخص جمع	جمع مؤنث: أنتنَّ	کُنَّ	شما
	مثنی مذکر و مؤنث: هُما	هُما	آن‌ها (آن دو)
دوم شخص جمع	جمع مذکر: هُم	هُم	آن‌ها
	جمع مؤنث: هُنَّ	هُنَّ	آن‌ها



- ۱- در صیغه متکلم وحده بین مذکر و مؤنث فرقی نیست. أنا طالبٌ، أنا طالِبَةٌ
- ۲- در صیغه متکلم مع الغیر علاوه بر مؤنث و مذکر؛ بین مثنی و جمع هم فرق نیست. (اما در مفرد بکار نمی‌رود)

نَحْنُ طَالِبَانِ   نَحْنُ طَالِبَاتٌ   نَحْنُ طُلَّابٌ   نَحْنُ طَالِبَاتٌ



## مبحث فعل

### جدول فعل ماضی و مضارع و مستقبل

ضمیر	فعل ماضی	ماضی منفی	مضارع	مضارع منفی	ماضی استمراری	مستقبل
من ← آن	كَتَبْتُ	نَوَشْتُمْ	أَكْتُبُ	مِی نَوِیْسَم	لَا أَكْتُبُ	نَمِی نَوِیْسَم
تو	أَنْتَ كَتَبْتَ	نَوَشْتِی	مَآكْتُبْتِی	نَوَشْتِی	نَكْتُبُ	مِی نَوِیْسِی
	أَنْتِ كَتَبْتِی	نَوَشْتِی	مَآكْتُبْتِی	نَوَشْتِی	تَكْتُبِیْنَ	مِی نَوِیْسِیْنَ
او	هُوَ كَتَبَ	نَوَشْتِ	مَآكْتُبَ	نَوَشْتِ	يَكْتُبُ	مِی نَوِیْسِد
	هِيَ كَتَبَتْ	نَوَشْتِ	مَآكْتُبَتْ	نَوَشْتِ	تَكْتُبُ	مِی نَوِیْسِد
ما ← نحنُ	كَتَبْنَا	نَوَشْتِیْم	مَآكْتُبْنَا	نَوَشْتِیْم	نَكْتُبُ	مِی نَوِیْسِیْم
شما	أَنْتُمْ كَتَبْتُمْ	نَوَشْتِیْد	مَآكْتُبْتُمْ	نَوَشْتِیْد	تَكْتُبَانِ	مِی نَوِیْسِیْد
	أَنْتُنَّ كَتَبْتُنَّ	نَوَشْتِیْد	مَآكْتُبْتُنَّ	نَوَشْتِیْد	تَكْتُبُوْنَ	مِی نَوِیْسِیْد
ایشان	كَتَبُوا	نَوَشْتُوْا	مَآكْتُبُوا	نَوَشْتُوْا	يَكْتُبُوْنَ	مِی نَوِیْسُوْا
	كَتَبْنَ	نَوَشْتُوْا	مَآكْتُبْنَ	نَوَشْتُوْا	يَكْتُبْنَ	مِی نَوِیْسُوْا
	كَتَبُوا	نَوَشْتُوْا	مَآكْتُبُوا	نَوَشْتُوْا	يَكْتُبُوْنَ	مِی نَوِیْسُوْا
هُنَّ	كَتَبْنَ	نَوَشْتُوْا	مَآكْتُبْنَ	نَوَشْتُوْا	يَكْتُبْنَ	مِی نَوِیْسُوْا



## فعل امر

فعلی است که در آن انجام کاری را از کسی درخواست می‌کنیم. و از صیغه های دوم شخص مفرد و جمع ساختی می‌شود. به تفاوت فعل های مضارع و امر آن توجه کنید.

ترجمه	فعل امر	ترجمه	فعل مضارع	ضمیر
بشنو	إِسْمَعْ	می شنوی	تَسْمَعُ	أنتَ (دوم شخص مفرد)
بشنو	إِسْمَعِي	می شنوی	تَسْمَعِينَ	أنتِ (دوم شخص مفرد)
بشنوید	إِسْمَعُوا	می شنوید	تَسْمَعُونَ	أنتم (دوم شخص جمع) مثنی مذکر و مؤنث
بشنوید	إِسْمَعُوا	می شنوید	تَسْمَعُونَ	أنتم (دوم شخص جمع) مذکر
بشنوید	إِسْمَعْنَ	می شنوید	تَسْمَعْنَ	أنتن (دوم شخص جمع) مؤنث

بیشتر بدانیم:

### طریقه ساختن فعل امر از مضارع:

۱) حرف مضارعه (ت) حذف می‌شود.

۲) آخر فعل مجزوم می‌شود یعنی اگر آخر فعل ضمه داشت، ضمه تبدیل به ساکن میشود و اگر آخر فعل نون داشت، نون آخر حذف میشود، البته بجز نون جمع مؤنث که باقی میماند و حذف نمیشود

۳) حالا اگر بعد از حذف (ت)، اول فعل ساکن باشد، یک همزه به اول آن اضافه میکنیم. که حرکت همزه کسره میباشد مگر اینکه حرکت عین الفعل (ضمه) باشد که در این صورت حرکت همزه نیز ضمه خواهد بود.



مثال: تَجَلِّسُ؛ إِجْلِسْ

تَكْتُمِينَ؛ اَكْتُمِي

تَذْهَبِينَ؛ إِذْهَبِي

## فعل نهی

فعل نهی فعلی است که انجام ندادن کاری را فرمان میدهد. یا به عبارتی مخاطب را از کاری نهی می کند. به تفاوت فعل مضارع و نهی آن توجه کنید:


ضمیر	فعل مضارع	ترجمه	فعل امر	ترجمه
أنتَ (دوم شخص مفرد)	تَسْمَعُ	می شنوی	لا تَسْمَعْ	نشنو
أنتِ (دوم شخص مفرد)	تَسْمَعِينَ	می شنوی	لا تَسْمَعِي	نشنو
أنتما (دوم شخص جمع) مثنی مذکر و مؤنث	تَسْمَعَانِ	می شنوید	لا تَسْمَعَا	نشنوید
أنتم (دوم شخص جمع) مذکر	تَسْمَعُونَ	می شنوید	لا تَسْمَعُوا	نشنوید
أنتن (دوم شخص جمع) مؤنث	تَسْمَعْنَ	می شنوید	لا تَسْمَعْنَ	نشنوید

بیشتر بدانیم:


برای ساخت نهی: حرف ( لا ) قبل فعل می آید و آخر فعل مجزوم میشود. یعنی ضمه آخر فعل تبدیل به ساکن میشود و اگر آخر فعل نون داشت، نون آن حذف می شود به جز جمع مؤنث.

## فرق فعل نهی و مضارع مجزوم:

در مضارع منفی آخر فعل تغییری نمیکند. فقط معنی آن منفی میشود.

 **مثال:** تَكْتُبُونَ (می نویسید) منفی اش میشود: **لا تَكْتُبُونَ** (نمی نویسید)

در فعل **نهی** آخر فعل تغییر می کند. (مجزوم میشود به جز صیغه های جمع مؤنث که نفی و نهی آن در ظاهر یکسان است) و معنای نهی می دهد.

 **مثال:** تَكْتُبُونَ (می نویسید) نهی آن میشود: **لا تَكْتُبُوا** (ننویسید)

### وزن و حروف اصلی کلمات

اکثر کلمه ها در زبان عربی سه حرف اصلی دارند که در کلمات هم خانواده این سه حرف مشترک هستند. به این سه حرف «حروف اصلی» یا «ریشه» کلمه می گویند.

در بین کلمات زیر حروف اصلی کدام است؟

جالس، مُجالَسَة، جلیس، جُلوس

سه حرف «ج ل س» سه حرف اصلی آنها هست.

به کلمات زیر دقت کنید:

حاکم، مُحکوم، حَکیم، حُکومة

حروف مشترک بین آنها چیست؟ بله! «ح ک م».

 **نکته:**

۱- به حرف اول حرف اصلی «فاء الفعل»، به حرف دوم از حروف اصلی «عین الفعل» و به حرف سوم آن «لام الفعل» می گوئیم.

۲- بسیاری از کلمات علاوه بر حروف اصلی از حروف دیگری تشکیل شده اند که به آنها حروف زائد می گویند؛ مثلاً در جالس: سه حرف اصلی «ج ل س» و «الف» حرف زائد می باشد. در مُحکوم، «ح ک م» سه حرف اصلی و «میم و واو» حروف زائد می باشند.

## وزن کلمه

برای به دست آوردن وزن کلمه کافیست سه حرف اصلی آن کلمه را بدون تغییر حرکت به ترتیب با سه حرف «ف ع ل» جایگزین کنیم تا وزن آن به دست بیاید.

مُد	ج	ا	لَ	سَ	ة	مُجَالَسَة
مُد	ف	ا	عَ	لَ	ة	مُفَاعَلَة

## ترکیب وصفی و اضافی

دو اسمی که در کنار هم قرار گرفته و با هم معنا می‌شوند، دو حالت دارند:

### ترکیب وصفی

۱- اگر اسم دوم، اسم اول را توصیف کند و حالت یا ویژگی آن را توضیح دهد به آن صفت می‌گوییم. اسم اول نیز موصوف نامیده می‌شود.

به مثال‌های زیر دقت کنید:

حکمةً بِالْغَةِ، حَرَارَةٌ مُنْتَشِرَةٌ، التَّلْمِيزُ النَّشِيطُ

در این مثال‌ها کلمه دوم کلمه اول را توصیف کرده، بنابراین ترکیب وصفی می‌باشند.

المُعَلِّمَانِ النَّاجِحَانِ، الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ	۱- تعداد: مفرد و مثنی و جمع
قُدْرَةٌ مُقْتَدِرَةٌ	۲- جنس: مذکر و مؤنث
الْأَشِعَّةُ الْفَضِيَّةُ، أَشِعَّةُ فَضِيَّة	۳- معرفه و نکره: (پایه یازدهم)
جِبَلًا مُرْتَفَعًا، كِتَابٌ مُفِيدٌ	۴- اعراب: (رفع، نصب، جر)



۱- نام دیگر موصوف و صفت، منعت و نعت می‌باشد.

۲- صفت در ۴ مورد از موصوف خود تبعیت می‌کند.

۳- اگر کلمه‌ای جمع غیر انسان باشد صفت آن به صورت مفرد مؤنث می‌آید:

الأحجار الجميلة، الجُمَلات الذهبية، الملابس النسائية

### ترکیب اضافی

۲- اگر اسم اول به اسم دوم اضافه شود و حالت تو صیغ ندا شته باشد، به اسم اول مضاف و به اسم دوم مضاف‌إلیه می‌گوییم.



۱- مضاف‌إلیه همواره مجرور است (-، -َ، -ِ، -َ، -ِ، -ِ) ذو حِکْمَةٍ، أمير المؤمنين، قاعة المطار

۲- اسمی که مضاف واقع می‌شود، ال و تنوین و نون مثنی و جمع نمی‌گیرد. مُعَلِّمُوا الْمَدْرَسَةَ، نافذة العُرْفَةِ

۳- ضمیری که به اسم بچسبد، حتما مضاف‌إلیه است. مانند «ها» در جَذَوْتَهَا و «ک» در اسْمُكَ

۴- اگر یک کلمه هم صفت و هم مضاف‌إلیه داشته باشد، ابتدا مضاف‌إلیه می‌آید و سپس صفت. اما در ترجمه

فارسی، اول صفت را ترجمه می‌کنیم. عقیدتنا الإسلامية: عقیده اسلامی ما

## قواعد درس دوم

### الأعداد من واحد إلى مئة

	الأعداد الترتيبية (الأول إلى العشرين)		الأعداد الأصلية (واحد إلى عشرين)	
عَشْرَة ١٠	الحادي عشر ١١م	الأول ١م	أحد عشر ١١	واحد ١
عِشْرُون ٢٠	الثاني عشر ١٢م	الثاني ٢م	اثنا عشر ١٢	اثنان ٢
ثَلَاثُونَ ٣٠	الثالث عشر ١٣م	الثالث ٣م	ثلاثة عشر ١٣	ثلاثة ٣
أَرْبَعُونَ ٤٠	الرابع عشر ١٤م	الرابع ٤م	أربعة عشر ١٤	أربعة ٤
خَمْسُونَ ٥٠	الخامس عشر ١٥م	الخامس ٥م	خمسة عشر ١٥	خمسة ٥
سِتُّون ٦٠	السادس عشر ١٦م	السادس ٦م	ستة عشر ١٦	ستة ٦
سَبْعُونَ ٧٠	السابع عشر ١٧م	السابع ٧م	سبعة عشر ١٧	سبعة ٧
ثَمَانُونَ ٨٠	الثامن عشر ١٨م	الثامن ٨م	ثمانية عشر ١٨	ثمانية ٨
تِسْعُونَ ٩٠	التاسع عشر ١٩م	التاسع ٩م	تسعة عشر ١٩	تسعة ٩
مِئَة ١٠٠	العشرون ٢٠م	العاشر ١٠م	عشرون ٢٠	عشرة ١٠



١- مؤنث أول، أولى ميباشد. بقيه اعداد با گرفتن ة مؤنث ميشوند. اربعة، خامسة

٢- مئة به معنای صد به صورت «مائة» نیز نوشته می شود.

**نکته:** عددهای «عشرون، ثلاثون، أربعون، خمسون، ستون، سبعون، ثمانون، تسعون:



۱- در مؤنث و مذکر یکسان به کار میروند. ۲- عدد ترتیبی و اصلی آن یکسان است. ۳- گاهی با «ون» و گاهی با «ین» به کار میروند.

قرأتُ عِشرینَ کتاباً

**مثال:** عندی عشرون کتاباً



۴- در اعدادی که با واو می آیند یکان پیش از دهگان می آید؛ مثال: أربعة و خمسون (۵۴)، تسعة و سبعون (۷۹)



برای زدن تست عدد، نکات زیر به ترتیب ساده به مشکل حائز اهمیت است:

۱- شناخت و ترجمه خود عدد: عدد ست و سبع و تسع از جمله اعدادی هستند که دانش آموز در آن به اشتباه میفتد.

۲- تشخیص عدد ترتیبی از اصلی: عدد ترتیبی غالباً بر وزن فاعل است و بعد از معدود خود می آید. **الدرس الخامس**

۳- شناخت ترتیب عدد و معدود:

الف- در عدد اصلی به جز یک و دو ابتدا عدد میاید و سپس معدود **خمسة لاعین**

ب- یک و دو از اعداد اصلی و اعداد ترتیبی بعد از معدود خود میایند و نقش صفت دارند.

قرأتُ کتابینِ اثْنینِ و قرأتُ الدرسِ الرابعِ

۴- معدود اعداد اصلی گاهی به صورت جمع و مجرور و گاهی مفرد و منصوب می آید.

تسعةُ کُتِبَ: نه کتاب **أحدَ عشرَ کُوباً:** یازده ستاره




## بیشتر بدانیم:

ز سه تا ده همه جمع است و مجرور      ز ده برتر همه فرد است و منصوب

معدود سه تا ۱۰ از اعداد اصلی جمع و مجرور و ۱۱ تا ۹۹ مفرد و منصوب است.

## دو نکته در ترجمه عدد و معدود:

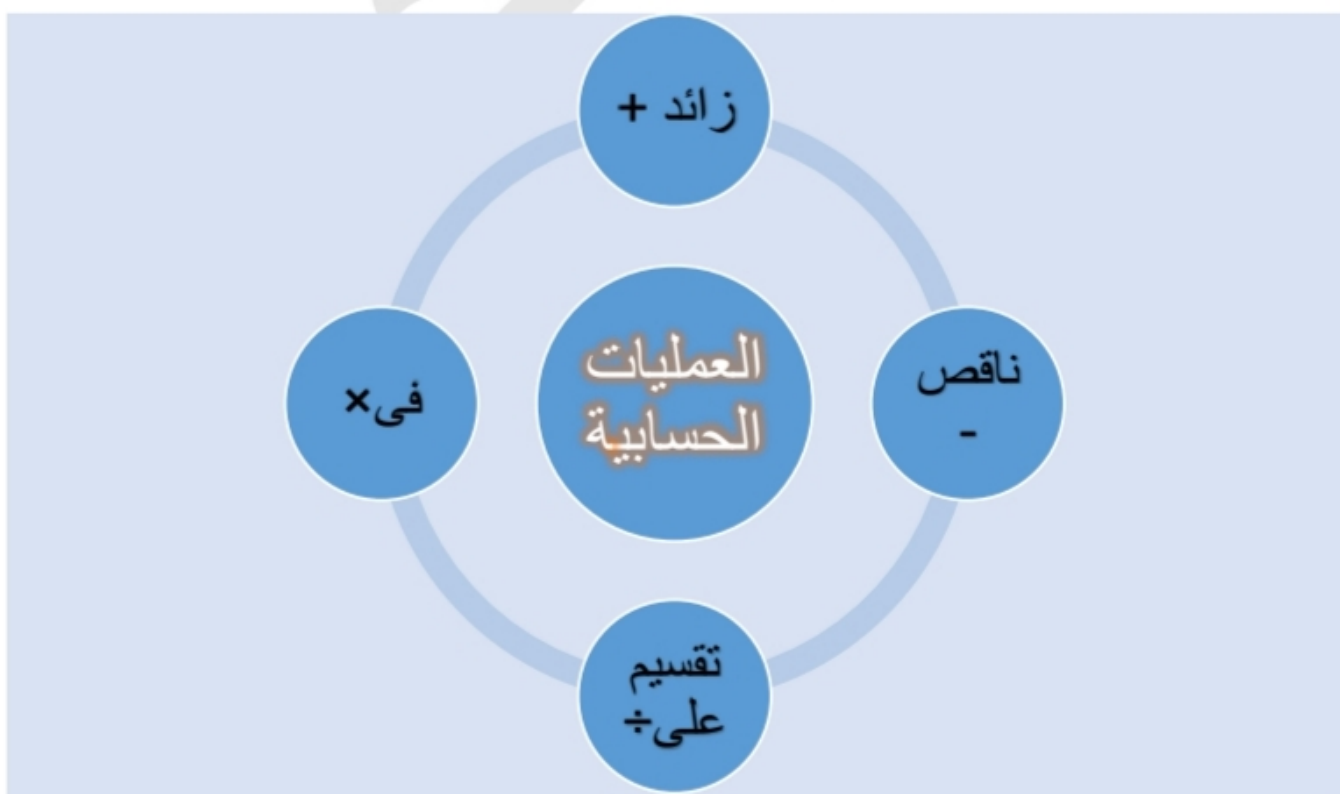
**نکته:** معدود را حتی اگر جمع باشد مفرد ترجمه می کنیم. سبع سماوات: هفت آسمان 

**نکته:** در ترجمه اعداد ترتیبی از «م و مین» استفاده می کنیم. 

**مثال:** الصّف العاشر: کلاس دهم    الإمام الثامن: هشتمین امام 

**نکته:** برای بیان ساعت از عدد ترتیبی استفاده می کنیم. كم الساعة الآن؟ الساعة السابعة و النصف 

## چهار عمل اصلی در عربی عبارتند از:



## به مثال های زیر توجه کنید:

$$71 + 29 = 100$$

واحد و سبعون زائد تسعة و عشرين يساوي مئة.

$$70 - 20 = 50$$

سبعون ناقص عشرين يساوي خمسين.

$$81 \div 9 = 9$$

واحد و ثمانون تقسيم على تسعة يساوي تسعة.

$$11 \times 5 = 55$$

أحد عشر في خمسة يساوي خمسة و خمسين.

 **نکته:** درصد به عربی: عدد+فی+المئة

اثنا عشر و عشرون فی المئة: بیست و دو درصد

ثمانون بالمئة: هشتاد درصد

به ساعات زیر ترجمه آنها دقت کنید:

الحادية عشرة إلا عشر دقائق: ده دقیقه به یازده

السابعة و عشرون دقيقة: هفت و بیست دقیقه

الثانية عشرة تماماً: دوازده تمام

السادسة إلا ربعاً: یک ربع به شش

الخامسة و النصف: پنج و نیم

## تست درس یک و دو عربی دهم مشترک

۱- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «مَنْ أَوْجَدَ فِي الْجَوِّ الشَّمْسَ مِثْلَ الشَّرْرَةِ وَالْقَمَرَ مِثْلَ الْمَصْبَاحِ الْمُنِيرِ!»

- ۱) کسی که خورشید را در جوّ مانند اخگر به وجود آورد ماه را نیز مانند چراغ روشنی بخش بیافرید!
- ۲) چه کسی خورشید را در فضا مانند پاره‌ی آتش و ماه را مانند چراغ روشن‌گر به وجود آورد؟
- ۳) او کسی است که خورشید را مانند اخگری و ماه را مانند چراغی پر نور به وجود آورد.
- ۴) چه کسی است آن کسی که خورشید را مثل پاره‌ای آتش و ماه را چراغ نور دهنده ایجاد کرده است؟!

۲- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: «الْعِبَادَةُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ أَجْزَاءٍ فِي طَلْبِ الْحَلَالِ!»

- ۱) نه قسمت از اجزای ده گانه‌ی عبادت، کسب و کار حلال است!
- ۲) نهمین بخش از عبادت خداوند، همان طلب حلال است!
- ۳) عبادت ده جز است که نه جز در کسب حلال است!
- ۴) نه قسمت از عبادت را کسب و رزق و روزی حلال تشکیل می‌دهد!

۳- عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ هَذِهِ الْعِبَارَةِ: «يَتَرَاخَمُ النَّاسُ فِي مَدِينَتِنَا وَيُحِبُّونَ الصَّالِحَاتِ كَثِيرًا!»

- ۱) مردم در شهر مهربانی کردند و نیکی‌ها را بسیار زیاد دوست داشتند!
- ۲) در شهر ما مردم به هم مهربانی می‌کنند و کارهای شایسته را بسیار دوست می‌دارند!
- ۳) مردمی که به هم عشق می‌ورزند، کارهای خوب زیادی را دوست دارند!
- ۴) مردم شهرمان به هم رحم و مهربانی می‌کنند و شایستگان را بسیار دوست می‌دارند!

۴- اَنْتَخِبِ الْأَصْحَحَ وَالْأَدَقَّ فِي أَجْوِبَةِ التَّرْجُمَةِ:

«قَرَأَتْ سِتَّةَ عَشَرَ مَوْعِظَةً فِي سَبْعَةِ كُتُبٍ بَعْدَ يَوْمِ الْأَرْبَعَاءِ.»

- ۱) بعد از روز چهارشنبه در هفت کتاب شانزده نصیحت را خواندی!
- ۲) پس از روز چهارم در هفت کتاب هفده نصیحت را خواندی!

۳) پس از روز چهارشنبه در نه کتاب شانزده نصیحت خواندم!

۴) بعد از روز چهارشنبه در هفتمین کتاب شانزدهمین نصیحت را خواندی!

۵- عین ما یختلف عن الباقي فی المفهوم:

۱) من زرعَ العُدوانَ حصدَ الخُسرانَ! (۲) و مَنْ یعملُ مثقالَ ذرَّةٍ شراً یرَهُ!

۳) گندم از گندم بروید جو ز جو! (۴) إذا ملکَ الأراذلُ هلکَ الأفاضلُ!

۶- عین الصَّحیح فی ترجمة: «الأنجمُ كالدرر و ضیاء الشمسِ الَّتِی فی السماءِ حکمة و قدرة من الله»

۱) ستاره‌ها مانند مرواریدها هستند و نور خورشیدی که در آسمان است حکمت و قدرتی از جانب خداوند است!

۲) ستاره‌ها مانند مرواریدها هستند و مانند نور خورشید در آسمان هستند که حکمت و قدرتی از جانب خداوند است!

۳) ستاره‌ها مانند مرواریدها هستند و نور خورشید قدرت و حکمتی از خداوند در آسمان است!

۴) ستاره‌های مروارید مانند نور خورشیدی که در آسمان است حکمت و قدرت خداوند است!

۷- عین الترجمة الصَّحیحة لما تحته خطُّ:

«إفْتَحِ حَقِیْبَتَكَ لِلتَّفْتِیْشِ مِنْ فَضْلِکَ!»

۱) النَّظْرُ - عَفْوًا (۲) الْبَحْثُ - رَجَاءً (۳) الْمُنَاطَرَةُ - شُكْرًا (۴) الْمُشَاهَدَةُ - جِدًّا

۸- عین ما لیس سؤالاً مناسباً لهذه العبارة: «السَّائِحُ طَلَبَ أَنْ یَأْکُلَ الْخُبْزَ وَ الْجُبْنَةَ فِی الْفَطْوْرِ فِی هَذَا الْفَنْدَقِ»

۱) مَنْ أَرَادَ أَكْلَ الْخُبْزِ؟ (۲) أَيْنَ طَلَبَ السَّائِحُ أَنْ یَأْکُلَ الْخُبْزَ وَ الْجِبْنَةَ؟

۳) مَاذَا طَلَبَ السَّائِحُ؟ (۴) لِمَاذَا یَأْکُلُ السَّائِحُ الْخُبْزَ وَ الْجِبْنَةَ؟

۹- عین الصَّحیح حسب الواقع و الحقيقة:

۱) الْغَیْمُ قِطْعَةٌ مِنَ النَّارِ! (۲) قَدْ زَانَ اللهُ السَّمَاءَ بِالْغُصُونِ!

۳) عِبَادَةُ غَیْرِ اللهِ فَهوَ غَیْرُ مَسْمُوحٍ! (۴) لَا نَقْدِرُ أَنْ نَبْحَثَ عَنْ نَصِّ فِی الْإِنْتَرْنَتِ!

١٠- عَيِّنِ الخَطَا للفرّاعين: «\_\_\_\_\_، اليوم \_\_\_\_\_ في السبوع!»

(١) الإِثْنَيْنِ - الثَّالِثِ (٢) الخَمِيسِ - الخَامِسِ (٣) الأَحَدِ - الثَّانِي (٤) السَّبْتِ - الأوَّلِ

١١- عَيِّنِ الضَّمَائِرَ المُنَاسِبَةَ للعبارة التَّالِيَةَ: «\_\_\_\_\_ تَعَلَّمْنَا القُرْآنَ وَ \_\_\_\_\_ تَفَقَّهُوا فِيهِ يَا زُمَلَانِي!»

(١) أَنْتُمَا - أَنْتُمْ (٢) هُمَا - هُمْ (٣) هُمَا - أَنْتُمْ (٤) أَنْتُمَا - هُمْ

١٢- عَيِّنِ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مَنفِيٌّ:

(١) مَا أَخْرَجَ هَذَا المَعْلَمُ تَلْمِيذًا مِنَ الصَّفِّ أَبَدًا! (٢) هَلْ تَكْتُبُ رِسَالَهُ؟ لَا، أَكْتُبُ وَاجِبَاتِي!

(٣) مَا أَرْسَلْتُمْ هَدِيَّةً لِصَدِيقِكُمْ الَّذِي أَمَرَكُمْ بِالمَعْرُوفِ. (٤) لَا تَجْتَمِعُ خِصْلَةَ البُخْلِ وَ الكِذْبِ فِي المُؤْمِنِ!

١٣- «فِي مَدْرَسَتِنَا عَشْرَةَ صُفُوفٍ وَ فِي كُلِّ صَفٍّ نَافِذَتَانِ اثْنَتَانِ.» كَمْ نَافِذَةً فِي مَدْرَسَتِنَا؟

(١) عَشْرُونَ (٢) ثَلَاثُونَ (٣) أَرْبَعٌ وَ عَشْرُونَ (٤) أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ

١٤- أَيُّ كَلِمَةٍ لَيْسَ مَفْرُودُهَا عَلَى وَزْنِ «الفَاعِلِ»؟

(١) أَنْصَارٌ (٢) زُؤَارٌ (٣) شُعْرَاءٌ (٤) أَنْعَمٌ

١٥- عَيِّنِ مَا فِيهِ جَمْعٌ سَالِمٌ:

(١) مَوْكَبٌ صَاحِبُ الجَلَالَةِ «قَارُونَ» المَعْظَمُ فِي الرِيقِ. (٢) يُرْزَقُ الشُهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ فِي الآخِرَةِ.

(٣) لَا تُسْمَعُ مِنَ المَعْمَلِ إِلَّا أَصْوَاتٌ ضَعِيفَةٌ. (٤) إِنْعَقَدَتْ حَفْلَةُ التَّكْرِيمِ فِي قَاعَةِ إِجْتِمَاعَاتِ المَدْرَسَةِ.

١٦- عَيِّنِ مَا فِيهِ جَمْعٌ التَّكْسِيرِ فَقَطْ:

(١) التَّلَامِيذُ - الفُصُولُ - السَّاعَاتُ (٢) الأَنْجَمُ - الأَبْيَاتُ - الأَبْوَابُ

(٣) الأَنْعَمُ - الحَسَنَاتُ - الأَسْبُوعُ (٤) الأَوْقَاتُ - القَوَانِينُ - الآخِرِينَ

١٧- عَيِّنِ الخَطَا حَوْلَ أَوْزَانِ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

(١) أَحْمَدُ (أَفْعَلٌ) (٢) صَبَّارٌ (فَعَّالٌ) (٣) انْتِشَارٌ (انْفِعَالٌ) (٤) فَاتِحَةٌ (فَاعِلَةٌ)

١٨- عيّن ما ليس فيه فعل مضارع:

- (١) ما آمنت قبلهم من قرية أهلكناها أفهم يؤمنون  
(٢) لقد أنزلنا اليكم كتابا فيه ذكركم أفلا تعقلون  
(٣) إقترب للناس حسابهم و هم فى غفلة معرضون (٤) و ما أرسلنا قبلك إلّا نوحى إليهم ...

١٩- عيّن الصحيح حول الأفعال و الضمائر:

- (١) أنتِ تكتبين رسالة إلى معلّمتكِ!  
(٢) نحنُ فرحنا من زيارتكم يا أيّها الأصدقاء!  
(٣) أنتم لا يُسرفون النعمَ الإلهيةَ فى حياتكم!  
(٤) هو تُشارك مَعنا فى هذا الإحتفال!

٢٠- افعال کدام گزینه از یک صیغه نیست؟

- (١) ما أَكَلْنَا، سَوْفَ نَذْهَبُ (٢) تَرْجِعِينَ، إِرْكَعِي (٣) لا تَجْعَلُ، أَخَذَتْ (٤) أَتْرَكُوا، هَرَبُوا



# کانال رسمی متوسطه

## دوم کشور:

ID: @motavasti2

واژه نامه درس سه و چهار

جزوه درس سه و چهار عربی دهم مشترک

تهیه کننده: استاد مسیح خواه

ظَاهِرَةٌ: پدیده «جمع: ظواهر»

عَبْرًا: از راه

عَلَى مَرِّ الْعُصُورِ: در گذر زمان

عَمِيلٌ: مزدور «جمع: عُمَّال»

فَرِحَ: شاد

فَرَّقَ: پراکنده ساخت

فِلمٌ: فیلم «جمع: أفلام»

قَائِدٌ: رهبر «جمع: قَادَة»

قَائِمٌ: استوار، ایستاده

لا تَيَأسُ: نا امید نشو

لا حَظَّ: ملاحظه کرد

لَدَى: نزد «لَدَيْهِمْ: دارند»

الْمُحِيطُ الْأَطْلَسِي: اقیانوس اطلس

مُرَافِقٌ: همراه

مَرَحِبًا بَكُمْ: خوش آمدید

مَعَ بَعْضٍ: با همدیگر

مَفْرُوشٌ: پوشیده، فرش شده

مِنْ دُونِ اللَّهِ: به جای خدا، به غیر

خدا

مِنْ فَضْلِكَ: لطفاً

مِهْرَجَانٌ: جشنواره

نُزُولٌ: پایین آمدن، بارش

نِیامٌ: جمع نائم: خواب

يَتَجَلَّى: جلوه گر می شود

وَجَعٌ: درد

جَادِلٌ: گفتگو کن

جَاهِزٌ: آماده

جَوَازٌ: گذرنامه

جَمَارِكٌ: گمرک

جَبَلٌ: طناب «جمع: جِبَال»

حُرِّيَّةٌ: آزادی

حَسَنًا: بسیار خوب

حَمِيمٌ: گرم و صمیمی

حَيَّرَ: حیران کرد

خِلَافٌ: اختلاف

خُمْسٌ: یک پنجم

دَعَا: فرا خواند، دعا کرد

«يَدْعُونَ»: فرا می خوانند»

دَكَّرَ: مرد، نر

ذِكْرِيَّاتٌ: خاطرات

سَبَّ: دشنام داد

سَلَمِيٌّ: مُسَالَمَتِ آمیز

«سَلَمٌ»: صلح»

سَحَبٌ: کشید

سَمَى: نامید

سَوْدَاءٌ: سیاه (مؤنثِ أسود)

سَنَوِيٌّ: سالانه

سَوَاءٌ: یکسان

شَرَّفْتُمْ: مشرف فرمودید

صَالَةٌ: سالن

أَتَقَى: پرهیزگارترین

أَثَارٌ: برانگیخت

إِحْتِفَاطٌ: نگاه داشتن

إِحْتِفَالٌ: جشن گرفت

إِسَاءَةٌ: بدی کردن

أَشْرَكَ: شریک قرار داد

أَصْبَحَ: شد

إِعْتَصَمَ: چنگ زد (با دست گرفت)

إِعْصَارٌ: گردبار

أَكْرَمٌ: گرامی ترین

أَلَا: که ... أَلَا نَعْبُدُ: که نپرستیم

أَمْرِيكَا الْوُسْطَى: آمریکای مرکزی

أَمْطَرَ: باران بارید

أُنْثَى: زن، ماده

بَسَطَ: گستراند

بِطَاقَةٍ: بلیط

بَعْدَ: دور شد

بِقَاعٍ: جمع بُقْعَة: قطعه ای از زمین

بِهَائِمٌ: جمع بهیمه: چارپایان

تَرَى: می بینی، ببینی

تَسَاقَطٌ: بی دربی افتاد

تَعَارَفُوا: یکدیگر را شناختند

تَعَايَشَ: همزیستی داشت

التَّعَرُّفُ عَلَيَّ: شناختن

تَفْتِيْشٌ: بازرسی



تَفْرُغُ: خالی می شود  
تَقَاعَدَ: باز نشستہ شد  
تَلُجٌ: برف، یخ «جمع تُلُوج»

صَدَّقَ: باور کرد  
حَتَّى تُصَدَّقَ: تا باور کنی  
صُدَاعٌ: سردرد

يَجُوزُ: جایز است  
يَسْتَوِي: برابر می شود  
يُؤَكِّدُ: تأکید می کند

### مترادف و متضاد

تُصَدِّقُ # تُكْذِبُ	تَرَى = تُشَاهِدُ	نُزُولٌ ≠ صُعُودٌ
سَمَاءٌ ≠ أَرْضٌ	تَنْظُنُّ = تَحْسَبُ	يُلَاحِظُ = يَشَاهِدُ
سَوْدَاءٌ ≠ بَيْضَاءٌ	حَاوَلٌ = جَدَّ	أَرْسَلُوا = بَعَثُوا
يَبْعُدُ ≠ يَقْرُبُ	تَكَلَّمَ = تَحَدَّثَ	سَبَّ = شَتَمَ
يَمِينٌ ≠ يَسَارٌ	رَجَاءٌ = مِنْ فَضْلِكَ	أَهْلًا وَ سَهْلًا = مَرْحَبًا
دُنُوبٌ = خَطَايَا	إِسْتَلَمَ = أَخَذَ	سَبِيلٌ = طَرِيقٌ
اجْتِنَابٌ = ابْتِعَادٌ	حَسَنَةٌ ≠ سَيِّئَةٌ	عَدَاوَةٌ ≠ صَدَاقَةٌ
عَدَاوَةٌ = عَدْوَانٌ	سَلْمِيٌّ ≠ حَرْبِيٌّ	يَتَجَلَّى = يَظْهَرُ
عِنْدَ = لَدَى	إِسَاءَةٌ ≠ إِحْسَانٌ	مَسْمُوحٌ ≠ مَمْنُوعٌ
تَفْرُغٌ ≠ تَمَلُّأٌ	تَنَامٌ = تَرَفُّدٌ	فَقِيرٌ ≠ غَنِيٌّ
أَصْبَحَ = صَارَ	سَنَةٌ = عَامٌ	بِقَاعٌ = أَرْضَايِيٌّ

### جمع و مفرد

أَسْمَاكٌ: سَمَكٌ	صُورٌ: صَوْرَةٌ	ظَوَاهِرٌ: ظَاهِرَةٌ
رِيَّاحٌ: رِيحٌ	عُلَمَاءٌ: عَالِمٌ، عَلِيمٌ	أَمْطَارٌ: مَطَرٌ

رِجَال: رَجُل	أَسْبَاب: سَبَب	مِیَاه: مَاء
أَنْوَاع: نَوْع	نِیَام: نَائِم	أَزْهَار: زَهْر، زَهْرَة
كُفَّار: كَافِر	بَهَائِم: بَهِيمَة	بِقَاع: بَقْعَة
يِلَاد: بَلَد	مَلَابِس: مَلْبَس	أَدِيَان: دِين
قَبَائِل: قَبِيلَة	أَلْوَان: لَوْن	شُعُوب: شَعْب
عُمَلَاء: عَمِيل	عَقَائِد: عَقِيدَة	سُكَّان: سَاكِن

## قواعد درس سوم و چهارم :

### أشكال الأفعال (١)

فعل ها در زبان عربی بر اساس شکل «سوم شخص مفرد در فارسی» به دو گروه تقسیم می شود.

**گروه اول:** فعل هایی که فقط از حروف اصلی تشکیل می شود.

**گروه دوم:** فعل هایی که علاوه بر حروف اصلی، حروف زائد دارند.

بیشتر فعل های «ماضی سوم شخص مفرد مذکر» که در متوسطه اول با آن آشنا شدید از سه حرف اصلی تشکیل می

شد؛ مانند خَرَجَ ، عَلِمَ ، قَطَعَ و شَكَرَ .

اما در برخی فعل ها با وجود آنکه ریشه سه حرفی دارند، صیغه سوم مفرد مذکر آن بیشتر از سه حرف است؛

مانند اسْتَخْرَجَ ، اعْتَرَفَ ، انْقَطَعَ و تَشَكَّرَ؛ در کتاب های عربی متوسطه اول تا حدودی با چنین فعل هایی آشنا شده

بودید.

اکنون با فعل هایی که «سوم شخص مفرد ماضی» (همان صیغه اول عربی = للغائب) بیش از سه حرف است، بیشتر آشنا شوید.

الباب	الماضي	المضارع	الأمر	المصدر
استفعال	استَرَجَعَ: پس گرفت	يَسْتَرِجِعُ: پس می گیرد	اسْتَرْجِعْ: پس بگیر	استِرْجَاع: پس گرفتن
افتعال	اشْتَعَلَ: کار کرد	يَشْتَعِلُ: کار می کند	اشْتَعِلْ: کار کن	اشْتِغَال: کار کردن
انفعال	انْفَتَحَ: باز شد	يَنْفَتِحُ: باز می شود	انْفَتِحْ: باز شو	انْفِتَاح: باز شدن
تفعل	تَخَرَّجَ: دانش آموخته شد	يَتَخَرَّجُ: دانش آموخته می شود	تَخَرَّجْ: دانش آموخته شو	تَخْرُجُ: دانش آموخته شدن
تفاعل	تَشَابَهَ: همانند شد	يَتَشَابَهُ: همانند می شود	تَشَابَهْ: همانند شو	تَشَابُه: همانند شدن
تفعيل	فَرَّحَ: شاد کرد	يُفَرِّحُ: شاد می کند	فَرِّحْ: شاد کن	تَفْرِيح: شاد کردن
مفاعلة	جالَسَ: همنشینی کرد	يُجَالِسُ: همنشینی می کند	جالِسْ: همنشینی کن	مَجَالَسَة: همنشینی کردن
إفعال	أَخْرَجَ: بیرون آورد	يُخْرِجُ: بیرون می آورد	أَخْرِجْ: بیرون بیاور	إخْرَاج: بیرون آوردن



## تشخیص شکل فعل (باب):

برای اینکه بفهمیم فعل ثلاثی مزیدی که به ما داده اند از کدام باب است، باید به جای سه حرف اصلی به ترتیب (ف\_ع\_ل) قرار بدهیم و حروف زائد را به همان شکل در جای خود بیاوریم تا وزن آن به دست بیاید، سپس مصدر آن را پیدا کرده تا باب مشخص شود.

**مثال:** اِسْتَعْفَرَ: سه حرف اصلی آن (غ ف ر) است که به جای آن به ترتیب (ف\_ع\_ل) قرار می دهیم، بقیه حروف را با همان شکل و حرکت باقی می گذاریم. تا وزن آن به دست آید: اِسْتَفْعَلَ سپس مصدر آن را پیدا میکنیم. اِسْتَفْعَال (مصدر آن، همان باب است).

اِ	س	تَ	غ	فَ	رَ
اِ	س	تَ	ف	عَ	لَ

دو گروه زیر را ببینید:

گروه ۱	گروه ۲
غَفَرَ: آمرزید	اِسْتَعْفَرَ: طلب آمرزش کرد
رَفَعَ: بالا برد	اِرْتَفَعَ: بالا رفت
كَسَرَ: شکست	اِنْكَسَرَ: شکسته شد
عَلِمَ: دانست	تَعَلَّمَ: آموخت
عَمِلَ: کار کرد	تَعَامَلَ: داد و ستد کرد

قَبَل: پذیرفت	قَبَل: بوسید
كَتَب: نوشت	كَاتَب: نامه نگاری کرد
نَزَل: پایین آمد	أَنْزَلَ: نازل کرد

### به موارد زیر دقت کنید:

۱- ریشه فعل های هر دو گروه سه حرفی است. پس در تعداد حروف اصلی یکی هستند.

۲- فعل های گروه یک فقط از حروف اصلی تشکیل شده اند و حرف زائد ندارند. (اصطلاحاً ثلاثی مجرد گویند)

۳- فعل های گروه دو در صیغه سوم شخص مفرد علاوه بر حروف اصلی یک یا دو یا سه حرف زائد دارند.

(اصطلاحاً ثلاثی مزید گویند)

۴- در تغییر گروه یک به دو در معنای آن تغییراتی بوجود می آید.

**نکته:** فعل های گروه دوم به ۸ شکل میتواند بیاید. که در اصطلاح به آن باب می گوئیم اما در کتاب درسی به

جای باب می گوئیم شکل. مثلاً به شکل استفعال، یا به شکل مفاعلة

با توجه به تعداد حروف اصلی و زائد در صیغه ی سوم شخص مفرد در این ۸ شکل حروف زائد هر باب از این قرار است:

باب	تعداد حروف زائد	به عربی
باب استفعال	سه حرف زائد	بزیادة ثلاثة أحرفٍ
باب افتعال، انفعال، تَفَعَّل و تَفَاعَل	دو حرف زائد	بزیادة حَرَفَيْنِ (اثْنَيْنِ)
باب إفعال، تفعیل و مُفَاعَلَة	یک حرف زائد	بزیادة حرفٍ واحدٍ



۱- مراقب باشید افعال استَمَعَ، اسْتَلَمَ، و استَوَى به شکل افتعال هستند نه استفعال

۲- دقت کنید که در امر چهار شکل (باب) تَفَعَّلَ، تَفَاعَلُ، تَفَعِيلُ و مُفَاعَلَةٌ نیاز به همزه ی امر نداریم. چون بعد از حذف حرف مضارع (حرف اول فعل مضارع) حرف بعد از آن متحرک است. مانند: تَفَرَّحُ که حرف دوم آن یعنی ف متحرک است و نیاز به همزه امر ندارد.

۳- همزه امر در باب افعال مفتوح است مانند: أَنْزَلَ

۴- بدانید فعل هایی چون اِنْتَخَبَ، اِنْتَشَرَ، اِنْتَصَرُوا... که نون و تاء کنار هم قرار گرفته و بین باب افتعال و انفعال مردد هستید. باب افتعال هستند.

### نکته ویژه:

حرکت عین الفعل (حرف دوم از حروف اصلی فعل) در **ماضی** تمامی بابها **فتحه** است: مانند اِحْتَرَمُ و اُكْرِمَ

و در فعل **مضارع و امر** تمامی بابها (به جر تَفَعَّلُ و تَفَاعَلُ) **کسره** می باشد. مانند: تَحْتَرِمُ و تُكْرِمُ در مضارع و اِحْتَرِمُ

و اُكْرِمُ در امر

حرکت عین الفعل در باب **تَفَعَّلُ و تَفَاعَلُ** در تمامی زمانها **فتحه** است بنابراین برخی صیغه های ماضی و امر شبیه

هم میشوند. مانند: هُمْ تَعَلَّمُوا: آنها یاد گرفتند      أَنْتُمْ تَعَلَّمُوا: شما یاد بگیرید

### معانی باب ها:

۱- باب استفعال معمولا معنای طلب میدهد. مانند: اسْتَغْفَرَ: طلب آمرزش کرد      اسْتَنْصَرَ: یاری خواست

۲- باب انفعال هیچگاه مفعول نمیگیرد. (لازم است)

اِنْكَسَرَ: شکسته شد      اِنْبَعَثَ: فرستاده شد

۳- باب مفاعلة و تفاعل معمولا معنای مشارکت دارند... با این تفاوت که مشارکت باب تفاعل دو طرفه و در باب

مفاعلة یکطرفه است.



تَكَاتَبَ عَلِيٌّ وَ سَعِيدٌ عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ: علی و سعید از طریق اینترنت باهم نامه نگاری کردند.

كَاتَبَ عَلِيٌّ سَعِيداً عِبْرَ الْإِنْتَرْنِتِ: علی با دوستش از طریق اینترنت نامه نگاری کرد.

۴- باب افعال و تفعیل معمولاً فعل ناگذرا(لازم) را به فعل مفعول پذیر تبدیل می کنند:

ظَهَرَ: ظاهر شد ← أَظْهَرَ: ظاهر کرد  
 نَزَلَ: نازل شد، پایین آمد ← أَنْزَلَ: نازل کرد  
 كَثُرَ: زیاد شد ← كَثَّرَ: زیاد کرد  
 فَرِحَ: شاد شد ← فَرَّحَ: شاد کرد



با دقت در فعل هایی که تا به حال خوانده اید چند نمونه افعالی را که با تلاشی مجرد و مزید آن آشنا شده اید مرور میکنیم:

عَلِمَ: دانست	عَلَّمَ: یاد داد	تَعَلَّمَ: یاد گرفت
سَلِمَ: سالم ماند	سَلَّمَ عَلِيًّا: سلام کرد سَلَّمَ إِلَيْهِ: تحویل داد	اسْتَلَمَ: دریافت کرد
جَلَسَ: نشست	أَجْلَسَ: نشانید	جَالَسَ: همنشینی کرد
خَرَجَ: خارج شد	أَخْرَجَ: بیرون آورد	اسْتَخْرَجَ: استخراج کرد
عَرَفَ: شناخت	عَرَّفَ: معرفی کرد	تَعَرَّفَ عَلَيَّ: شناخت
		تَعَارَفَ: یکدیگر را شناختند



## تست درس سوم و چهارم عربی دهم مشترک

۱. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَرْجُمَةِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: "يَقُومُ كُلُّ سَنَةٍ وَ فِي مَوْسَمِ مَطَرِ السَّمَكِ رَجُلٌ غَنِيٌّ مِنْ أَهَالِي الْهِنْدُورَاسِ بِتَوْزِيْعِ الْأَسْمَاكِ بَيْنَ الْفُقَرَاءِ وَ الْمُحْتَاجِيْنَ!"

(۱) هر سال و در فصل باران ماهی، مردی ثروتمند از اهالی هندوراس اقدام به تقسیم ماهی‌ها بین فقیران و نیازمندان می‌نماید!

(۲) در هر سال در زمان باران ماهی، مرد ثروتمند از اهالی هندوراس ماهی‌ها را بین نیازمندان و بینوایان پخش می‌کند!

(۳) هر ساله در فصل جشن باران ماهی، ثروتمندی از اهالی هندوراس بلند می‌شود و ماهی‌ها را بین فقیران و بیچارگان تقسیم می‌نماید!

(۴) همه ساله در فصل بارندگی که ماهی‌ها از آسمان فرو می‌ریزند آن مرد که از اهالی هندوراس است آن‌ها را بین بینوایان و نیازمندان توزیع می‌کند!

۲. عَيْنَ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَاعِيْنَ: "يَا لَيْتَ السَّمَاءَ ..... عَلَيْنَا كَثِيْرًا فِي هَذَا الْجَوِّ ..... الْأَرْضُ عَطْشَى وَ نَحْنُ عَطْشَانُونَ!"

(۱) تَسْحَبُ - الْحَارَّ (۲) تُمْطِرُ - الْبَارِدَ

(۳) تَسْحَبُ - الْبَارِدَ (۴) تُمْطِرُ - الْحَارَّ

۳. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ أَبْوَابِ الْأَفْعَالِ:

(۱) إِنْتَخَبَ الصَّيَادُ أَحَدَ سَاكِنِي الْجَزِيْرَةِ وَ هُوَ خَبِيْرٌ بِالسَّالِكِ! (انفعال)

(۲) أَنْشَدَتْ أَيْبَاتًا جَمِيْلَةً حَوْلَ مَعْلَمِي الَّذِي دَافَعَ عَنِ دِيْنِهِ! (إفعال)

(۳) أَيُّهَا الْمَعْلَمُ! مَتَى تُوزَعُ أَوْرَاقُ الْاِمْتِحَانِ! (تَفْعُلُ)

(۴) يَا طَالِبَاتِي! أَنْفِقْنَ بِمَا عِنْدَكُنَّ فِي سَبِيْلِ اللَّهِ! (إنفعال)

۴. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي قِرَاءَةِ الْكَلِمَاتِ مِنَ الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ:

(۱) تَسَاقَطُ الْأَسْمَاكِ مِنَ السَّمَاءِ لَيْسَ أَمْرًا طَبِيعِيًّا!

(۲) قُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ

(۳) ذَاكَ هُوَ اللَّهُ الَّذِي أَنْجَمَهُ كَالدَّرَرِ الْمُنْتَشِرَةِ!

(۴) يَجْرِي أَجْرُ اسْتِغْفَارِ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِيْنَ بَعْدَ مَوْتِهِمَا!

۵. عَيْنَ الصَّحِيحِ عَنِ فِعْلِ الْأَمْرِ:

- (١) يا طالبان، إبحثانِ عن الموادِّ الغذائية!  
 (٢) أنظرنِ إلى تلك السفينة يا زميلاتي!  
 (٣) يا إختوتى، اقتربنِ منّا إذا ينزل الجنود!  
 (٤) إسمعوا كلامى بدقةٍ يا شاب!  
 ٦. ميّز الفعل المجرد من الأفعال التالية:

(١) أَخْرَجُ (٢) أَخْرَجَ (٣) أَخْرَجُ (٤) أَخْرَجَ

٧. عيّن حرف "النون" ليست من الحروف الأصليّة للفعل:

(١) إنكسر الإناء الزجاجيُّ بيد الطّفل غفلة!

(٢) رائحة الأزهار الطّيبة انتشرت في ساحة دارنا!

(٣) إنتخبتُ خمس مقالات من بين عشرة كتب لمطالعتي!

(٤) قال الله تعالى أنعمتُك بأكثر من مائتى نعمة، فلماذا لا تشكرنى!

٨. عيّن الصّحيح في أبواب الأفعال لما أشير إليها بخطّ:

(١) بعضُ النَّاسِ لا يتناولون المأكولات القيّمة الغذائيّة ← باب مفاعلة

(٢) والذى تمكّن من تشجيع أختي ← باب تفعيل

(٣) نحن نسترجعُ الثروة العلميّة المفقودة بالاجتهاد ← باب استفعال

(٤) أنتج العمّال المحاصيل في خارج البلاد ← باب افتعال

٩. عيّن الخطأ في مفهوم الآيات التالية:

(١) (وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ): الجِدالُ هو الحلُّ الأحسنُ

(٢) (وَ شاورْهُمْ فِي الْأَمْرِ): الأمرُ بالمشورة

(٣) (وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا): عَدَمُ التّكبر

(٤) (أَحْسِنُ كَمَا أَحْسَنَ اللَّهُ إِلَيْكَ): اجتنابُ الإساءة إلى النَّاسِ

١٠. عيّن الفعل الذي فيه حروف زائدة:

(١) لدىّ جوالٌ تفرغُ بطّاريتُهُ خلال نصف يوم!

(٢) أيّها الطّلاب، إجمّعوا كتبكم و اتركوا الصّف!

(٣) الزّرافة تنامُ أقلّ من ثلاثين دقيقة في اليوم الواحد!

(٤) (فاصبر إن وعد الله حقٌّ و استغفر لذنبك)

١١. عيّن الصّحيح عن هذين الفعلين على التّرتيب: "تعارفوا- إنتصروا"

(۱) ماضٍ - أمر (۲) أمر - أمر

(۳) ماضٍ - ماضٍ (۴) أمر - ماضٍ باب انفعال

۱۲. عَيَّنِ الخَطَأَ فِي التَّرْجُمَةِ:

- (۱) يَتَجَلَّى اتِّحَادُ الْأُمَّةِ الْإِسْلَامِيَّةِ فِي صَوْرٍ كَثِيرَةٍ: اتِّحَادِ امْتِ اسْلَامِي بِه شَكْلِ هَاي مَخْتَلَفِي جَلُوهِ گَر مِي شُوْد!  
(۲) مِنْهَا اجْتِمَاعُ الْمُسْلِمِينَ فِي مَكَانٍ وَاحِدٍ فِي الْحَجِّ: يَكِي از آن هَا جَمْع شَدْنِ مُسْلِمَانَانِ دَر يَكِ مَكَانٍ وَاحِدٍ دَر حَجِّ اسْت.

(۳) الْمُسْلِمُونَ خُمْسُ سَكَّانِ الْعَالَمِ: مُسْلِمَانَانِ پَنْجَاهِ دَر صَدِّ جَمْعِيَّتِ جِهَانِ اَنْد.

(۴) يَعِيشُونَ فِي مَسَاحَةٍ وَاسِعَةٍ مِنَ الْأَرْضِ!: دَر مَسَاحَتِ پَهْنَاوَرِي از زَمِينِ زَنْدَگِي مِي كَنْنَد!

۱۳. أَرْسِلُوهُمْ إِلَيْنَا لِكِي نُرْجِعَهُمْ بِالْأَكْيَاسِ الْمَمْلُوءَةِ:"

(۱) آن هَا رَا بَه سَوِي مَا فَرَسْتَا دَنْد تَا اِيْنَكِه بَا كِيْسَه هَاي پُر آن هَا رَا بَر گَر دَانِيْم!

(۲) آن هَا رَا بَه سَوِي مَا بَفَرَسْتِيْد تَا بَا كِيْسَه هَاي پُر آن هَا رَا بَر گَر دَانِيْم!

(۳) آن هَا رَا بَه سَوِي مَا فَرَسْتَا دَنْد تَا كِيْسَه هَا رَا پُر بَه سَوِي آن هَا بَر گَر دَانِيْم!

(۴) آن هَا رَا بَه سَوِي مَا بَفَرَسْتِيْد تَا اِيْنَكِه بَا كِيْسَه هَاي پُر بَا ز گَر دَنْد!

۱۴. عَيَّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَصْدَرِ لِلْأَفْعَالِ التَّالِيَةِ:

(۱) تَشَابَهُ ← تَشَابَهُ (۲) تَجَلَّسُ ← إِجْلَاسُ

(۳) تَحَوَّلُ ← تَحَوَّلُ (۴) تَعَرَّفَ ← تَعَرَّفَ

۱۵. أَيُّ فِعْلٍ يَخْتَلِفُ فِي الْبَابِ مَعَ الْأَفْعَالِ الْأُخْرَى؟

(۱) التَّلْمِيذُ الْغَنَى انْتَخَبَ الْحِذَاءُ الْبَاهِظُ مِنَ السُّوقِ.

(۲) نَحْنُ نَكْتَسِبُ رِزْقَنَا بَيْنَ هَذِهِ الْوَحُوشِ سِنَوَاتٍ طَوِيلَةٍ.

(۳) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ.

(۴) أَلْبَسَتِ الْبَطْلَةُ أَوْلَادَهَا لِبَاسَ الْحَرْبِ فَا نَدَفَعُوا مَكْبَرِينَ.

۱۶. عَيَّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي لَيْسَتْ فِيهَا الْأَفْعَالُ الْمَزِيدَةُ:

(۱) الَّذِينَ يُدْمَرُونَ أَعْصَابَ النَّاسِ مَلْعُونُونَ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ اسْمُهُ!

(۲) كَيْفَ أَشْكُرُ هَذِهِ النِّعْمَةَ؟ أَيْمَكِنْ؟ هَلْ تُصَدِّقُ نَظْرَتِي؟!

(۳) الطُّلَّابُ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يَنْجَحُوا فِي السَّبَاقِ!

٤) كَلَّمْتُ والدتي في هذا الموضوع، هي لا تَسْمَعُ، محتاجة إلى الرِّعَايَة!

١٧. عَيَّنَ الجواب المناسب في الحوار التَّالِي: "هذه الحبوب غير مسموحة!"

١) إِجْمَعِيهَا و اذهبي

٢) تَفَضَّلْ، حَقِيبَتِي مَفْتُوحَة لِلتَّفْتِيْش!

٣) وَلَكِنْ أَنَا بِحَاجَة إِلَيْهَا جَدًّا!

٤) شَكَرًا، يَا سَيِّدِي

١٨. عَيَّنَ الخَطَأَ فِي التَّرْجَمَة:

١) حَدَثَ إِعْصَارٌ شَدِيدٌ فَأَنْقَطَعَتْ أَشْجَارُ البِسْتَانِ! : گردباد شدیدی وزید و درختان باغ را قطع کرد!

٢) إِشْتَرَى والدای فَوَاكِهَ مُجَفَّفَةً لِلسَّفَرِ: پدر و مادرم برای سفر میوه‌های خشکی خریدند!

٣) نَحْتَفِلُ سَنَوِيًّا بِهَذَا اليَوْمِ وَ نُسَمِّيهِ يَوْمَ الطَّبِيعَة! : هر ساله این روز را جشن می‌گیریم و آن را روز طبیعت می‌نامیم!

٤) اسْتَقْبَلْنَاكُمْ فِي المَطَارِ فَشَرَفْتُمُونَا بِهَذِهِ الزِّيَارَة! : از شما در فرودگاه استقبال کردیم پس ما را با این دیدار مشرف

فرمودید!

١٩. عَيَّنَ الخَطَأَ:

١) عَاشَرْتُ بعضَ زملائی كَالِإِخْوَانِ: با برخی همشاگردی‌هایم همچون برادران معاشرت نمودم.

٢) وَ مَاشَيْتُهُمْ فِي كُلِّ سَاعَة وَ لِحِظَة: و هر ساعت و لحظه همراهیشان کردم.

٣) فَتَعَلَّمْتُ خَيْرَ الدَّرُوسِ لِحَيَاتِي: پس بهترین درس‌ها را برای زندگی‌ام می‌آموزم.

٤) مَا أَجْمَلَ الحَيَاةَ مَعَ الأَصْدِقَاءِ! : زندگی با دوستان چقدر زیبا است!

٢٠. عَيَّنَ الصَّحِيْحَ عَنِ الفَعْلَيْنِ "يَنْتَفِعُ - يُقَرَّبُ" عَلَى التَّرْتِيبِ:

١) مصدره: "انتفاع" / له حرف زائد

٢) له حرفان زائدان / مصدره "إقرب"

٣) مضارعٌ للمؤنث / حروفه الأصلية: "قرب"

٤) مصدره على وزن "انفعال" / مضارعٌ للمذكر

## کانال رسمی متوسطه

دوم کشور:

ID: @motavasti2

## واژه نامه درس پنجم - دهم

سیروا: حرکت کنید، سیر و سفر کنید

سائل: مایع

سَكِينَةٌ: آرامش

صُدُور: سینه ها (جمع صدر)

ضَرَّ: زیان

ضَوءٌ: نور «جمع: أضواء»

ظَلَامٌ: تاریکی

عَوَّضَ: جبران کرد

قَسَمَ و قَسَمَ: تقسیم کرد

قَطَّ: گریه

قَيَّدَ: بند

لَعِقَ: لیسید

مُضَى: نورانی

مُطَهَّرٌ: پاک کننده [اسم فاعل است!]

نَدَمٌ: پشیمانی

وَقَايَةٌ: پیشگیری

مَلَكٌ: مالک شد، دارد، فرمانروایی

کرد

يَسْتَطِيعُ: می تواند

يَسْتَعِينُ بِ: از ... یاری می جوید

يُسِرُ: آسانی

يُنْبِعُ: فرستاده می شود

بَرَّيَ: خشکی، زمین

بَطَّ، بَطَّةٌ: ادرك

بَكْتِيرِيَا: باکتری

بوم، بومَة: جغد

تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت

تَحْتَوِي: در بر دارد

تَحَرَّكَ: حرکت کرد

تَشَرُّ: پخش می کند

جُرْحٌ: زخم

حَرَّكَ: حرکت داد

حَوَّلَ: تبدیل کرد

حِرْبَاءٌ: آفتاب پرست

حُمَقٌ: نادانی

دَلَّ: راهنمایی کرد

دُونَ أَنْ: بی آنکه

«دُونَ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت

بدهد»

ذَمٌّ: نکوهش

ذَنبٌ: ذم «جمع: أذنب»

زَيْتٌ: روغن «جمع: زُيُوت»

سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد

إِنْتَعَدَ: دور شد

«حَتَّى تَبْتَعِدَ: تا دور شود»

إِتِّجَاهٌ: جهت

أَحْرَارٌ: آزادگان (جمع حُرّ)

أَحْسَنَتْ: آفرین

أَدَارَ: چرخاند، اداره کرد

«أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»

أَنْ تَرَى: که ببیند

إِسْتَفَادَ: بهره بُرد

«أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»

إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر

أَعْشَابٌ طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی

«مفرد: عُشْبٌ طَبِيبٍ»

أَفْرَزَ: ترشح کرد

إِلْتَامٌ: بهبود یافت

«أَنْ يَلْتَمَ: تا بهبود یابد»

إِلْتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن

إِنَارَةٌ: نورانی کرد

أَنْشَدَ: سرود

قَدْ أَنْشَدَ: سروده است

بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو

## انواع جمله

### ۱- جمله‌ی فعلیه:

جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود. ← تَتَحَرَّكُ عَيْنُ الْبُومَةِ.

• ارکان جمله‌ی فعلیه:

○ فعل: کلمه‌ای است که بر انجام دادن کاری یا داشتن حالتی در یکی از زمان‌ها دلالت دارد.



✚ أَنْشَدْتُ قَصِيدَةً حَوْلَ الْأُمِّ. قصیده‌ای در مورد مادر سرودم.

✚ تَعِيشُ السَّمَكَةُ فِي الْمَاءِ. ماهی در آب زندگی می‌کند.

✚ ﴿أَنْظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾: بنگرید که چگونه آفرینش را آغاز کرد.

○ فاعل: اسمی که انجام دهنده کار یا دارنده حالت است.



✚ تَعَجَّبَ الْمُدْرَسُ مِنْ كَلَامِ الطَّالِبِ. معلم از سخن دانش‌آموز تعجب کرد.

فعل      فاعل

○ مفعول: اسمی است که معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر روی آن واقع می‌شود.



✚ خَلَقَ اللَّهُ الْإِنْسَانَ. خداوند انسان را آفرید.

فعل      فاعل      مفعول

- مفعول تنها در جمله‌هایی می‌آید که فعل آن مفعول‌پذیر (گذرا- متعدی) باشد.



۱- در زبان عربی فاعل هیچگاه بر فعل مقدم نمی‌شود.

۲- فاعل گاهی به صورت ضمیر هم می‌آید.

رَقِدَ أَرْسَلْنَا  
ب  
فاعل / ضمیر

۳- گاهی مفعول بر فاعل مقدم می‌شود.

نکته: در بخش نکته‌ها (نکته ۲) به ضمیر مدن فعل اشاره شده است، ولی به ضمیر آمدن مفعول اشاره نشده است! در صورتی که در در مثال نکته سوم، مفعول به صورت ضمیر آمده است!

۲- جمله اسمیه:

جمله‌ای که با اسم شروع می‌شود. النَّاسُ نِيَامُ.

• ارکان جمله اسمیه:

○ مبتدا: اسمی که در ابتدای جمله می‌آید و درباره‌ی آن خبری گفته می‌شود.

أَنْتُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ

ب  
مبتدا

ذَلِكَ كِتَابٌ مَفِيدٌ.

ب  
مبتدا

أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ.

ب  
مبتدا





○ خبر: کلمه یا جمله‌ای است که در باره‌ی مبتدا خبری می‌دهد.



لسانُ القِطِّ مَمْلُوءٌ بِالْغُدَدِ.      زبان گربه پُر از غده‌ها است.

ب      ب  
مبتدا      خبر

هذه الظَّاهِرَةُ تَحْدُثُ مَرَّتَيْنِ فِي السَّنَةِ. : این پدیده در سال دو بار رخ می‌دهد.

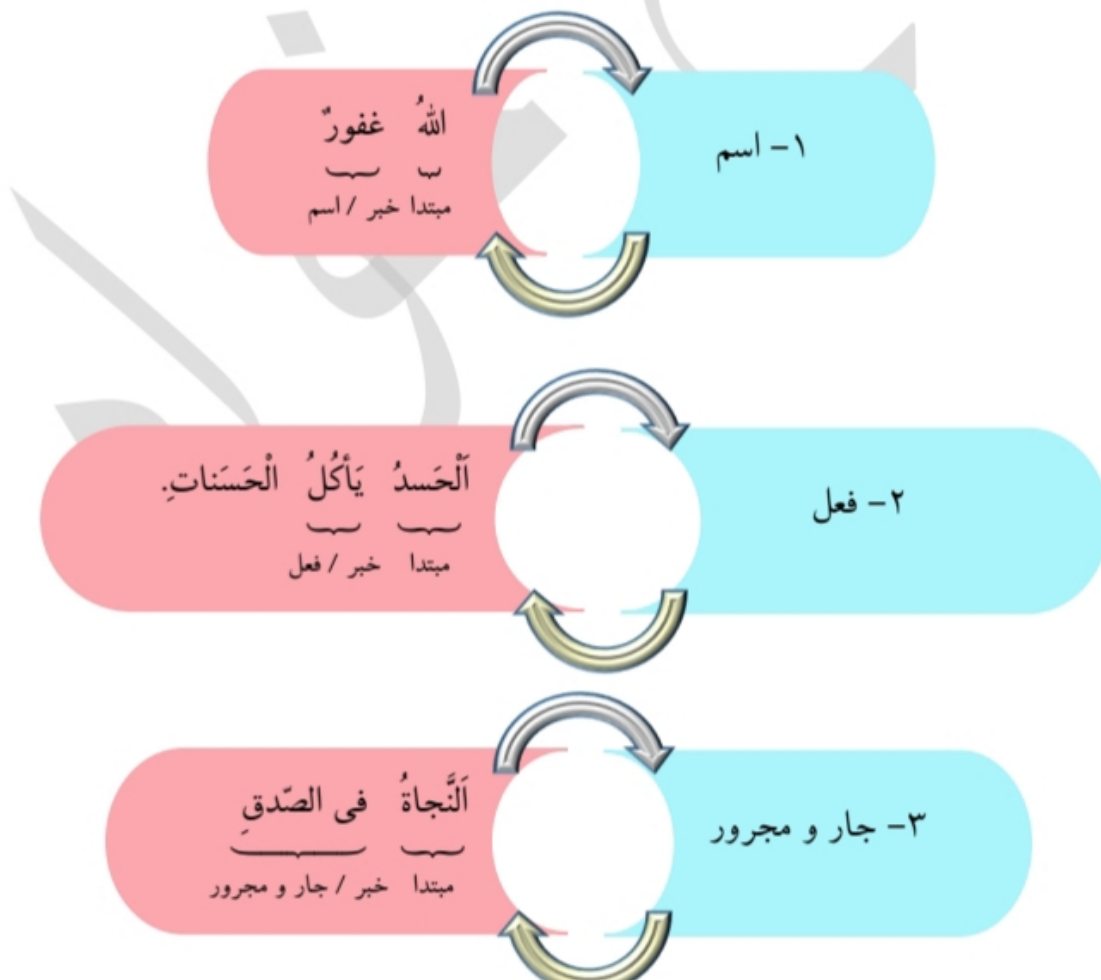
ب      ب  
مبتدا      خبر

الْفَخْرُ بِالْأَدَبِ لَا بِالنَّسَبِ

ب      ب  
مبتدا      خبر

بیشتر بدانیم:

خبر به سه شکل ظاهر می‌شود.





۱- گاهی مبتدا و خبر و نیز فاعل و مفعول در جمله، صفت یا مضافٌ الیه می‌گیرند. بنابراین خودشان موصوف یا مضاف می‌شوند. (موصوف و مضاف بودن نقش محسوب نمی‌شوند.) [زیرا «اصلی» در مقابل «فرعی» است. و ما نقشِ فرعی نداریم! یا جزء ارکان اصلی هستند و یا قید (نقش تکمیلی)]

صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ.  
ب ب ب ب  
مبتدا (مضاف) مضاف الیه خبر (مضاف) مضاف الیه

يُلاحِظُ النَّاسُ غَيْمَةً سَوْدَاءَ.  
ب ب ب  
فاعل مفعول (موصوف) صفت

۲- جار و مجرور هم در جمله‌های اسمیه و هم فعلیه می‌آیند.

۳- گاهی در جمله‌ی اسمیه، خبر جار و مجرور بر مبتدا مقدم می‌شود.

لَكَ مَعْلُومَاتٌ عَنِ طَاقِ كِسْرَى.  
ب ب  
خبر (جار و مجرور) مبتدا

۴- گاهی در ابتدای جمله‌ی فعلیه نیز جار و مجرور می‌آید که تأثیری در نقش اجزای جمله ندارد.

فِي الْبَدَايَةِ تَشَرَّفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَبَاتِ الْمَقْدَسَةِ.

۱

"على حکام المسلمين أن يحكموا بين الناس بالعدل و يعلموهم أن يعيشوا عيشة متمدنة":

- (۱) حاکمان مسلمانان میان مردم به عدالت حکومت می‌کنند تا آن‌ها متمدنانه زندگی کنند!
- (۲) حاکم مسلمانان باید میان مردم به عدالت حکمرانی کند و به آن‌ها زندگی متمدنانه را یاد بدهد!
- (۳) بر حاکمان مسلمانان واجب است که میان مردم عدالت برقرار کنند تا آن‌ها زندگی متمدنانه را یاد بگیرند!
- (۴) حاکمان مسلمانان باید که میان مردم به عدالت حکم کنند و به آن‌ها یاد بدهند که متمدنانه زندگی کنند!

۲

"استطاع الغواصون التقاط صُورٍ من سمکٍ یستعینُ بالبکتريا للإنارة فی الضلام!"

- (۱) توانایی غواصان در گرفتن عکس‌هایی از ماهی که از باکتری برای روشنایی در تاریکی استفاده می‌کند بی‌نظیر است.
- (۲) غواصان توانستند از ماهی‌ای که برای نورانی کردن در تاریکی از باکتری کمک می‌گیرد عکس بگیرند!
- (۳) غواص‌ها می‌توانند به کمک یک باکتری که در تاریکی نور تولید می‌کند عکس‌هایی از ماهی بگیرند!
- (۴) غواصان توانستند با یاری یک باکتری نورانی در تاریکی از یک ماهی عکس بگیرند!

۳

عین الخطأ:

- (۱) رُبَّمَا یَسْتَطِیعُ الْإِنْسَانُ أَنْ یَسْتَفِیدَ یَوْمًا مِنْ تِلْكَ الْمَعْجِزَةِ الْبَحْرِیَّةِ! کاش انسان بتواند روزی از این معجزه دریایی بهره‌مند شود!
- (۲) بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِ الْبَطَّةِ عُدَّةٌ تَحْتَوِی نَوْعًا خَاصًّا مِنَ الرِّیْتِ! در نزدیکی دم اردک، غده‌ای وجود دارد که حاوی نوع خاصی از روغن است!
- (۳) (رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَحْرَيْتَهُ): پروردگارا، هرکه را تو به آتش افکنی، او را خوار ساخته‌ای.
- (۴) تمارینُ الدَّرْسِ الْخَامِسِ مَهْمَةٌ جِدًّا لِتَعْلِیمِ أَنْوَاعِ الْجُمَلِ! تمرین‌های درس پنجم برای آموزش جملات بسیار مهم هستند!

۴

ما هو غير المناسب للفراغات؟

- (۱) ..... جِسْمُ الْبَطَّةِ بِالْمَاءِ أَبَدًا! (لَا یُوْتَّرُ)
- (۲) الأَمْرُ مِنْ "تَرْسَلَنْ": ..... (أَرْسَلَنْ)
- (۳) ..... زُمَّلَائِي الدَّرُوسِ جَيِّدًا! (تَعَلَّمْ)
- (۴) (رَبِّ إِيَّيْ لِمَا ..... إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَاقْبِرْ) (أَنْزَلْت)

۵

عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْمَحَلِّ الْإِعْرَابِيِّ لِمَفْرَدَاتِ الْعِبَارَةِ التَّالِيَةِ: "نَظَرُ الْوَلَدِ إِلَى الْوَالِدِيهِ حُبًّا لِهَمَا عِبَادَةٌ!"

- (۱) نظر: الفاعل
- (۲) الولد: الفاعل
- (۳) عبادة: الخبر
- (۴) حُبًّا: المفعول

٦ عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي مَا جَاءَ فِيهَا الْمَفْعُولُ:

- (٢) إِعْمَلْ لِدُنْيَاكَ كَأَنَّكَ تَعِيشُ أَبَدًا!  
(٤) (رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ)

(١) (رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ)

(٣) (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ)

٧ عَيْنُ عِبَارَةٍ مَا جَاءَ فِيهَا الْمَبْتَدَأُ وَالْمَفْعُولُ مَعًا:

- (١) الْحَسَدُ يَا كُلُّ الْحَسَنَاتِ، كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!  
(٢) الْحِرْبَاءُ تَسْتَطِيعُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي إِتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ!  
(٣) مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئًا أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!  
(٤) اللَّهُ أَنْزَلَ سَكِينَتَهُ عَلَى الرَّسُولِ (ص) وَالْمُؤْمِنِينَ!

٨ إِنْ تَخِبِ الصَّحِيحَ فِي تَعْيِينِ نَوْعِ الْجُمْلَةِ:

- (١) أَظُنُّ أَنَّهُ قَدْ ذَهَبَ أَبِي إِلَى مَدِينَةِ طَهْرَانَ مَرَّاتٍ! - الْجُمْلَةُ الْإِسْمِيَّةُ  
(٢) تُحَوَّلُ الْأَسْمَاكُ الْمُضِيئَةُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ - الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ  
(٣) تَعَلَّمِ اللُّغَةَ الْعَرَبِيَّةَ وَاجِبٌ عَلَى جَمِيعِ مُسْلِمِي الْعَالَمِ! - الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ  
(٤) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ! - الْجُمْلَةُ الْفَعْلِيَّةُ

٩ عَيْنُ الْمَبْتَدَأِ وَالْخَبَرِ كَلِمَتَيْنِ مُتَضَادَّتَيْنِ:

- (١) حَسَنُ الْأَدَبِ يَسْتَرْقُبُ النَّسَبَ!  
(٢) عِدَاوَةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صِدَاقَةِ الْجَاهِلِ!  
(٣) ظِلَامُ الْمَصَائِبِ فِي الْحَيَاةِ ضِيَاءٌ لِمُسْتَقْبَلِكَ!  
(٤) الْحَاكِمُ الْكَافِرُ الْعَادِلُ أَنْفَعُ مِنَ الْحَاكِمِ الْمُسْلِمِ الظَّالِمِ!

١٠ عَيْنُ الْعِبَارَةِ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْخَبَرُ مُضَافًا:

- (٢) لِسَانُ الْقَيْطِ مَمْلُوءٌ بِعُدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا  
(٤) الْمَكْتَبَةُ قُرْبَ مَنْزِلِنَا فَأَذْهَبُ إِلَى هُنَاكَ كُلَّ يَوْمٍ!

(١) صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورُ الْأَسْرَارِ!

(٣) هَذَا خَلَقَ اللَّهُ، فَتَفَكَّرُوا سَاعَةً عَنْهُ!

@motavasti2